

# رعایت قانون مساوات در

# اسلام

در اسلام امتیاز طبیعی به هیچ وجه مطرح نیست

تکرار کرد، گوش دادم، گمان کرد بدنیا  
خواهش اومی روم و دینم رابه اومی فروشم  
واز روش خود منحرف می شوم.

این دفعه قطعه آهنی را سرخ نمودم  
وبه بدن اونزديك کردم تا عبرت بگیرد،  
ناگهان ناله جان خراشی برکشید، به او  
گفتم، کسانت به عزایت بنشینند، تو از يك  
قطعه آهنی که دست انسانی آن رابه شوخی  
سرخ کرده انت این چنین ناله می کنی؟  
ومرا به طرف آتش می کشانی که غضب  
خداوند جبار آن را برافروخته است، تو  
از اندك آزاری چنین می بالی من از زبانه  
آتش ننال می؟

واز این عجیب ترا جریان آن راهزن

علی (ع) در یکی از سخنان خود در نهج-  
البلاغه خطاب به مسلمانان می فرماید:  
«به خدا قسم اگر روی خا راهای جان-  
خراش، شب را به روز برسانم و با غل و  
زنجیر روی زمین کشیده شوم برای من  
گوارا تراست از اینکه خدا ورسولش را  
روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی  
از بندگان خدا ظلم کرده باشم..»

آنگاه اضافه می کند: «به خدا سوگند  
عقیل را دادم که با فقر دست بگیربان شده  
نزد من آمد و يك صاع گندم از مال شما از  
من می خواست.

بچه های عقیل را دادم رنگ پریده  
و پریشانند، عقیل درخواست خود را

همچنین طبری در تاریخ خود از «ابورافع»، (کلید دار بیت المال در زمان امیرمؤمنان) نقل می‌کنند که روزی امیر مؤمنان وارد خانه شد، دید یکی از دخترانش با گردن بندی خود را آراسته است، آنحضرت گردن بند را می‌شناخت که جزه بیت المال است، فرمود: به خدا سوگند حدسرت درباره او جاری می‌کنم...» (۲)

ولی در اخبار ما وارد شده است که گردن بند را به عنوان عاریه با قید ضمانت گرفته بود.

همی که علی (ع) از موضوع با خبر شد، هم ابورافع را به شدت توبیخ و ملامت کرد و هم به دخترش فرمود: دخترم هرگاه عاریه با ضمانت نبود دستور میدادم دستت را به خاطر دزدی از بیت المال قطع می‌کردند که این نخستین دستی میشد از بنی هاشم که به خاطر حد قطع می‌گردید. (۱)

و همچنین عتاب آنحضرت به یکی از فرزندانش که برای مهمانش يك من عسل از بیت المال به عنوان قرض درخواست می‌کرد، و دهها داستان دیگر که در کتب تواریخ مسطور است، همه نمایانگر بیکار بی‌ایمان آنحضرت با فخر امتیاز طلبی است و

شب بود که شب هنگام بر من شبیخون زد و ظرف سرپوشده‌ای با خود آورد، که معجونی بود، در نظر من آن را با آب دهان مار گزنده یا قی آن آمیخته بودند (شورینی و یا حلوائی بود که اشعث بن قیس، شبانه به خانه علی (ع) فرستاده بود تا از این راه استناداری يك استان بزرگی مانند آذربایجان را به چنگ آورد و خون مرد مرا بمکد!!).

به او گفتم صله است یا زکات و یا صدقه!؟

گفت هیچکدام، هدیه ناقابل است! گفتم: مادران داغدار در عزایت شیون کنند، آیا آمده‌ای مرا از راه دین خدا بفریبی؟! آیا دیوانه شده‌ای؟ هدیان می‌گوئی؟ والله اگر اقالیم هفت گانه را با آنچه در زیر مدار خود دار ده من دهند، در مقابل آنکه خدا را معصیت نمایم درباره مورچه‌ای که پوست دانه جوی را - که حق اوست - از او بازستانم، چنین کاری نمی‌کنم». (۱)

البته این سیاست عادلانه به همان اندازه که برای طبقه مستضعف و فقیر خوشایند بود به غرور و خود خسواهی و برتری طلبی امتیاز طلبان و متجاوزان به حقوق دیگران لطمه وارد می‌ساخت.

۱- نهج البلاغه: صبحی الصالح ص ۳۴۹

۲- تاریخ طبری ج ۳ جزء ۶ ص ۶۰۶

۱- بحار الانوار چاپ جدید ج ۴۰/۳۳۸  
سال بیست و یکم شماره ۶

اجراء حد استادگی نمود برای حق خلافت خود مقاومت نفرمود.

و چون علی (ع) بغلات رسید عیدال فرار کرد و پیش معاویه رفت. (۲)

می گویند: «روزی گروهی از موالی به حضور امیرمؤمنان (ع) رفتند و از اعراب شکایت نمودند و گفتند: رسول خدا هیچگونه تبعیضی میان عرب و غیرعرب در تقسیم بیت المال و یا در مورد ازدواج قایل نبود، بیت المال را بین مسلمانان بالسویه تقسیم می کرد و سلمان و بلال و صهیب در عهد رسول خدا با زنان عرب ازدواج کردند ولی امروز اعراب میان ما و خودشان تفاوت قائل هستند.

علی (ع) از شنیدن این مطلب ناراحت شد و با عربها در این باره به گفتگو پرداخت اما مفید واقع نشد، فریاد کشیدند: ابدأ ممکن نیست.

علی (ع) در حالی که از این جریان خشمناک شده بود به میان موالی آمد و گفت با کمال تأسف اینان حاضر نیستند با شما روش مساوات پیش گیرند و مانند يك مسلمان متساوی الحقوق باشما رفتار کنند من به شما توصیه می کنم که کسب و تجارت پیشه کنید و خداوند به شما برکت خواهد داد. (۳)

و همچنین می نویسند: در دوران خلافت علی (ع) میان يك زن عرب و يك زن

روش قاطع او را نشان می دهد در مورد سیاست مالی.

علی (ع) نه تنها در امور مالی و حیف و میل بیت المال حساسیت فوق العاده داشت بلکه در ضمن دستوراتش نیز به قضات تأکید می کرد که در همه حال قانون عدل و مساوات را مراعات کنند و بی جهت کسی را بر کس دیگر ترجیح ندهند، به «شریح قاضی» می فرماید: «در مجلس خود، احدی را بر دیگری ترجیح مده و یکی را مسرور مساز و اگر خشمناک شدی، بر خیز و هرگز در حالی که عصبانی و خشمناک هستی، داوری مکن»!

### نباید تماشاچی صحنه های بی-عدالتی بود

آری او بود که عدل و مساوات اسلامی اجرا می کرد و نسبت به آن بی نهایت حساسیت داشت، او بود که در مقابل تبعیضات و تمصبات عربی که از ناحیه خلفای اموی میان عرب و غیرعرب صورت می گرفت، از «حق»، «موالی» (زبردستان) دفاع می کرد، او همیشه عقیده داشت که عیداله پسر عمر بدون محاکمه، هر زمان ایرانی را به خونخواهی پدرش کشته است و باید قصاص شود و آن اندازه که برای

۲- موسوعه عقاد ج ۲/۷۹۷

۳- بحار الانوار ج ۹ ص ۱۲۴

این بود که پیش چشم او که مدعی بود  
 مرا با لقب یاد کردی و بدینوسیله ، ا بر  
 او ترجیح دادی ، در صورتی که قاضی  
 مساوات اسلامی این بود که بین من و  
 او تفاوتی قائل نشوی زیرا مسلمان و  
 یهودی از نظر قانون برابرند». (۲)

\* \* \*

از این مهتر، آن داستانی است که در  
 دوران خلافت برای خود آن حضرت اتفاق  
 افتاد .

می گویند : « علی (ع) زره جنگی  
 خود را پیش يك مرد مسیحی یافت، او  
 را به نزد « شریح » که قاضی خود او  
 بود، آورد ، تا مثل يك فرد عبادی به  
 محاکمه پردازد ، و گفت : این زره مال  
 منست و من آن را نه به کسی فروخته‌ام  
 و نه هبه کرده‌ام .

شریح از مرد مسیحی پرسید : در  
 آنچه که علی (ع) می گوید چه نظر داری؟  
 مرد مسیحی گفت : این زره مال  
 منست و البته امیرمؤمنین هم پیش من  
 دروغگو نیست .

شریح از علی (ع) پرسید ، یا علی  
 (ع) شما بینة و دلیلی بر مدعای خو  
 دارید ؟

علی (ع) خندید و گفت : نه!

ایرانی اختلاف واقع شد و کار به آنجا کشید  
 که هر دو بخدمت حضرت علی (ع) شرفیاب  
 شدند و علی (ع) با عدالت میان آن دو  
 قضاوت کرد و هیچگونه تفاوتی میان آنها  
 قائل نشد .

و این، بر زن عرب بسیار سنگین آمد و  
 زبان به اعتراض گشود، علی (ع) در همین  
 موقع از زمین دوشمٹ خاک برداشت و به  
 دقت به آن خاکها نظر افکند و آنگاه فرمود:  
 «من هر چه تأمل می کنم ابدآ میان این دو  
 مٹٹ خاک فرقی نمی بینم» .

حتی علی (ع) مانند سایر مردم در  
 دادگاههای عمومی حاضر میشد و تساوی در  
 برابر دادگاه را رعایت می کرد:

در زمان خلافت عمر، یکنفر یهودی  
 بر علیه امیرالمؤمنین (ع) اقامه دعوی  
 کرد و مرافعه به محکمه رفت ، عمر که  
 شخصاً قضاوت را بهوه گرفته بود، روبه  
 علی (ع) کرد و گفت: یا اباالحسن! در  
 کنارشاکي بایست! و علی (ع) را با لقب  
 «اباالحسن» خطاب کرد.

علی (ع) از طرز بیان عمر رنگش متغیر  
 شد ، عمر پس از پایان جلسه به علی (ع)  
 گفت :

یا علی ! از اینکه گفتم در کنارشاکي  
 بایست ، از این جمله ناراحت شدید .  
 حضرت فرمود: هرگز! ناراحتی من از

بروردگار جهان نیست و حضرت محمد  
(ص) پیامبر و بنده اوست .

این زره ، به خدا مال تو است با امیر  
المؤمنین و من موقعی که شما از جنگ  
« صفین » برمی گشتید پشت سرماه شما  
آمدم و آن را از روی شتر شما برداشتم علی  
هم فرمود:

اکنون که تو اسلام آوردی من آن را بتو  
می بخشم. (۱)



۱- از کتاب «عقربیه الامام» از عباس محمود العقاد

بدین ترتیب قاضی به نفع مرد نصرانی  
رای داد و او زره را برداشت و براه افتاد.  
علی (ع) او را می نگریست .

ولی مرد مسیحی چند قدمی پیش  
نرفته بود که برگشت و گفت : تصدیق  
می کنم که این احکام ، احکام پیامبران  
است ...

امیرالمؤمنین مرا پیش قاضی خود می-  
برد تا معاکمه شویم و قاضی هم علیه وی  
حکم صادر می کند :

من شهادت می دهم که خدائی جز

بقیه از صفحه ۳۵

« جوانی سن احساسات تند و رغبات ناافسرده است. هنوز تکرار »  
« و نومیدی، حوادث را تلخ و ناگوار نساخته است ، آنچه مهم و »  
« با شکوه است، شور و شوق است، خوشی یعنی آزادی غرائز و »  
چنین است جوانی. »

آنگاه در ادامه این گفتار، این نکته ظریف را خاطر نشان می سازد:

«... آنچه در زندگی غم انگیز است، این است که در آن، عقل و »  
« حکمت وقتی فرا میرسد که جوانی از دست رفته است ، کاش »  
« جوانی میدانست و پیری می توانست. » (۱)

باك وجسور است و هر نوع احتیاط و رعایت  
مصلحت را سازشکاری و جبن پنداشته ،  
آزاد می کند! ...

آری، جوان، در عین پاکی و بی-  
آلایشی، در عین صفا و آزاد منشی ، در  
بی قیدی و بی بند و باری نیز فرومی افتد، و  
دربرخورد با مسائل حیات و زندگی، بی-

(ادامه دارد)

۱- لذات فلسفه ص ۹۴۱

مکتب اسلام